

بسم الله الرحمن الرحيم

اصلا نگران نباشید. سوره کاملا در کتاب همه چیزش اومده. فقط ممکنه سوالاتی که ما می پرسیم نیامده باشه وگرنه بقیه چیزا اومده.

سوال: open book هست؟

استاد: open book، open قرآن، open وحی. اگه بهتون الهام شد هم ما مشکلی نداریم. فرق کلاس قرآن با بقیه ش اینه. تقلب هم کردید اشکالی نداره. اگر به این جمع بندی رسیدید که جمعی کار کنید خوبه خب خوبه حتما. ما به تشخیصتون احترام میزاریم خیالتون راحت. اصلا حالا که اینجوری شد مشورت کنید با هم. راحت. سوره مبارکه عبس رو حتما خوندید دیگه. متاسفم که نخوندید. اگر می خوندید حتما براتون بهتر بود. حالا چند نفر سوره عبس رو حفظ هستند؟ آزمونتون اینه. سوره عبس رو باید حفظ شید از این جلسه برید بیرون. جهت اطلاع. آزمون اینه. به میزانی که سوره رو حفظ شید از اینجا تشریف می برید و فارغ التحصیل میشید. روز قیامت هم همینه میگن اقرا و ارق. بخون و برو بالا. به میزانی که سوره عبس رو حفظ شدید می رید به ترمهای بالاتر. حالا من روشش رو میگم انجام میدیم. این یک جلسه سرعت عمل، میخوایم همه تدبر رو تنظیم کنیم. جوری که سوره رو هم حفظ بشن. پس خوب سعی کنید همه تمرکزتون رو از هرجایی که دارید به یک ساعت و نیم دو ساعتی بدید اینجا. در نتیجه اول همه یه استغفار که هرچی تو ذهنتون شه پاک شه؛ بعد برای اینکه طیبیات جاری بشه یه صلوات. بعد هم یه بسم الله الرحمن الرحيم.

۱. سوره رو بخونیم و دسته بندی کنیم. سوره رو میخونیم میگیم سوره این چند دسته رو داره. این آیات داره اینو میگه.

پخش سوره.

یه صلوات بفرستید.

چند دسته کردید؟

اونایی که میگن پنج دسته احتمالا از آیات ۱ تا ۱۰ رو گرفتن یه دسته. بعد از ۱۱ تا ۱۶ یه دسته. از ۱۷ تا ۲۳ یه دسته. از ۲۴ تا ۳۲ یه دسته. از ۳۳ تا آخر هم یه دسته. اینایی که پنج دسته کردن اینجوری تقسیم کردن.

آها از خلقت انسان تا ماجرای طعام رو با هم گرفتن. خیلی خب اشکال نداره.

اونایی که گفتن شش دسته چی اضافه تر گرفتن؟ از وجوه یومئذ مسفره رو جدا کردید. درسته؟ آها خیلی خوب.

اونایی که هفت دسته کردن چیا رو اضافه کردن؟ آها قیامت، مومنین و کفار رو سه دسته گرفتید. خیلی خوب. خیلی نظام کلیش با هم متفاوت نیست.

شما می تونید دسته بندی ها رو ریزتر کنید. وحی منزل نیست. خیالتون راحت. اگر دارم مطرح می کنم بخاطر اینکه نمیخوام از اول ذهنمون زاویه بگیره. میخوام همه اول در جریان نوع نگاه همدیگه قرار بگیرن. میخوام کلاس با همدیگه جلو بریم. نمیخوام هرکسی کار خودش رو بکنه. وگرنه هیچ اشکالی نداره شما با یه منطقی، مثلا ایشون می فرمایند که یکی کل قیامت رو یه دسته کرده، یکی قیامت رو یه دسته کرده مومنین کفار رو یه دسته کرده، یکی قیامت یه دسته مومنین یه دسته کفار یه دسته؛ اشکال نداره. منطقی کلی، مشترکه با همه. همه اینو متوجه بشن. حالا اینو داشته باشید. کار بعدی. برای هر دسته تون یه موضوع کلی دراوردین؟ حالا یه کار دیگه میکنم. یه بار دیگه سوره رو میزارم. کاری که می کنید اینکه که موضوع دسته هاتون رو کامل کنید، اگه درنیارید دربیارید ولی اون چیزی که آخرش میخوام اینکه که یه غرض کلی از سوره به من بدید. که می تونید همه موضوعات گفته شده رو ذیل اون بچینید. یعنی آخر این قرائت یه موضوع کلی بگید، بگید آقا موضوع فلان، که به نظرتون همه این دسته ها رو شما میتونید ذیل اون موضوع کلی بزارید. یه فکری کنید میخوام یه غرض اجمالی اولیه همه دربیارن. عنوان کلی سوره به من بدید. اگر قرائت سوره ذهنتون رو به هم میریزه نزارما ولی چون خود قرائت سوره یه معنویتی میاره میزارم.

پخش مجدد سوره.

خب موضوع کلی؟

مخاطب: هدایت- سیر زندگی انسان از ابتدا تا انتها- بحث قضاوت راجع به افراد- ذکر- توجه به باطن هر چیز- تزکیه- قرآن- سیر تبلیغ و ...

استاد: همین موضوعاتی که شما فرمودید اگر بخوام همینا رو فقط یادداشت کنم که ارتباطش معلوم بشه اینجوریه. بعضیها میگن قرآن عامل ذکر است و هدایت برای جریان زندگی انسان و البته درست ترش رو اینجوری باید بنویسم. بگم که قرآن که ذکره بعد جریان تبلیغ این ذکر که منجر میشه به جریان زندگی انسان که برای او از طریق تزکیه... یعنی جمله هایی که شما فرمودید من فقط دارم سر هم می کنم. بعضیها فرمودن که در واقع دو تا انسان داریم که متفاوتند. براساس این جریان یه عده اینور میرن یه عده اونور میرن. براساس استغنا و اون آیات انتهایی عذاب که هست.

مخاطب: اهمیت طعام رو داره میگه دیگه.

استاد: طعام به عنوان کل سوره اینو دیدید؟

مخاطب: بله.

استاد: پس قرآن هم خودش میشه یه طعام؟

مخاطب: بله.

استاد: آها خیلی خوب. یعنی اعتبار اینکه این ذکر حکم طعام هم داره.

سوال: این طعام رو میتونیم با میل و اشتهای افراد در نظر بگیریم؟

استاد: دیگه تلفیق دارید میدید بین این و این. میزان اشتهای این آدم ها نسبت به این طعامی که داره بهشون می رسه.

مخاطب: بعضیها استکبار دارن بعضیها به سمت و سوی این طعام ها میرن.

استاد: تمایل انسان ها نسبت به ذکر و طعام. خیلی خوب. ببینید واژه هایی که دوستان فرمودند رو هم قابل نصب شدن. هیچ اشکالی هم نداره. چون الان نمیخوایم بگیم غرض صرفا کدومه ها. میشه هرچی جلوتر بره دقیق تر بشه. ما صرفا فقط گمانه زنی کردیم. اصلا نمیگیم غرض سوره اینه. ولی میخوام تو ذهنتون باشه چیزی که دوستان میگن چیزهای پراکنده نیست. الان آدم ها به نتایج پراکنده رسیدن. بعضیها اون مبدا براشون مهم شده میگن پس قرآن موضوع مهمیه. بعضیا حیثیت ذکر و طعام بودن قرآن براشون مهم شده. بعضیها دوربینشون افتاده رو انسان که با این چپکار میکنه. بعضیها خروجی نهایی که تزکیه و هدایته دیدن. اشکال نداره. منظرهای مختلف به یک حقیقت واحده. قطعا هرچقدر جلوتر بریم این دقیق تر میشه.

سوال: رکن اصلی این سوره طبقاتی دیدن نیست؟

استاد: چرا. شما میاید تو سییستم اجتماعی. یعنی یه حیثیت اجتماعی به سوره میدید. یعنی تعامل بین انسان ها مبتنی بر ذکر. شما میگرد من بنظرم این از موضوعات فرعی ماجرا نیست. بنظرم این اصلیه بقیه فرعی. اشکال نداره.

سوال: آخه هم طعام هم قرآن زیرمجموعه ذکر هست ولی ...

استاد: همه اینا حلقه به هم... الان این نقشه ای که کشیدم نقشه درستی بود که یه قرآنی به حیثیت ذکر و طعام شدن در یه جریانی از تبلیغ برای انسان ها با توجه به تمایلشون نسبت به اون ذکر و طعام ایجاد هدایت میکنه. یا حالا باید بگیم در این موضوع تعامل انسان ها با جامعه موضوعیت داره یا اصلا نه سوره میخواد به تعامل انسان ها مبتنی بر وحی اشاره کنه لذا به قرآن و ذکر بودنش و اینا اشاره کرده است. در هر صورت این نقشه رو من درستش رو کشیدما. نخواستم بین واژه های شما ارتباط بدم. اینا گمانه زنی های پرتی نیستن. حالا هرچی جلوتر بریم بهتر دقیق تر میشه زاویه دیدمون بهتر میشه. حالا یه کم جلوتر بریم؟ بدون اینکه نگاه بکنید به سوره و بدون اینکه به ورقه تون نگاه کنید، ورقه تون رو برگردونید، سوره رو شروع کنید به نوشتن از حفظ. هر جاش رو بلد نیستین موضوعش رو بنویسید. اگر تونستین آیه رو بنویسید بنویسید. اگر تونستید واژه، واژه. اگر نه موضوع. تهش اینه که پنج تا موضوعتون رو مینویسید دیگه. این خودش حفظه دیگه. ولی یه حفظ اجمالی از سوره است. چه اشکال داره؟ بنویسید.

مقدمات تدبیر یادتونه که ما در مقدمات می گفتیم چهار تا کار داریم. تفکر در آیات، تعقل، تدبیر و طهارت. درسته؟ تفکر کارش این بود ارتباط بین آیات رو دربیاره. تعقل یعنی معیارهای کلانی که می

شود از آیات در آورد و مبنای زندگی قرار داد. تدبیر هم یعنی مراد خدا در نهایت از اون آیات چیه. طهارت هم یعنی یه نکته عملی کاربردی بر اساس تدبیری که به دست آوردیم. یادتونه دیگه؟

حالا مشترک تقسیم بندی دوستان روی پنج بود. وسط ماجرا. پنج دسته رو میزاریم مینا. میخوایم این چهارتا رو جدا جدا رو دسته ها اجرا کنیم. یعنی تفکر در آیات یک تا ده. تعقل آیات یک تا ده. تدبیر آیات یک تا ده و طهارت آیات یک تا ده. میخوایم فرایند تدبیر رو رو دسته ها جدا جدا اجرا کنیم. که هر دسته رو جزئی تر روش فکر کنیم. الان میریم سراغ آیات یک تا ده. کاری که انجام میدید اینه. فکر کنید کل سوره این ده آیه ست. کاری به بعدش نداشته باشید. شما ارتباط این ده آیه رو با همدیگه پیدا کنید. چه موضوعاتی گفته، چیا رو گفته، به چند تا شخصیت اشاره کرده، چه ارتباطی بین اونا برقرار کرده، یعنی نکته نویسی و گزاره نویسی بر اساس صرفا ده آیه اول. در هر صورت ارتباط بین ده آیه اول. الان جزئیات ده آیه برامون موضوعیت داره. که دقیقا ده آیه چیا هستن. ارتباط ده آیه اول سوره را به صورت گزاره بنویسید. بسم الله. یه بار خوندن آیه ها و گزاره نویسی از ده آیه اول. گزاره نویسی رو که یادتونه. خیلی دربند جمله نباشید. نکته نکته بنویسید. دو تا آدم رو اشاره کرده. یکی اعمی یکی استغنی. یه نفر هست به استغنی توجه می کنه به اعمی توجه نمی کنه. در صورتی که مینا سعی و خشیت بوده. اینو دیگه حالا...

پخش مجدد سوره.

شما میخوام خودتون آیات یک تا ده رو جزئی تر مطالعه کرده باشین. یه آدمی بوده عبس و تولی کرده. چرا همچین کاری کرده؟ بعد یه آدم نابینایی بوده، بعد این احساس کرده که این آدم نابینا به چه دردی می خوره اومدنش. رو ترش کرد. ولی اگر یه آدم استغنیایی بیاد این رو ترش نمیکنه. ولی خدا این موضوع خیلی براش دردآور. داره توبیخ می کنه اون نفری رو که رو ترش کرده. که تو چرا بر اساس اعمی بودن و استغنی بودن تصمیم گرفتی؟ در صورتیکه اون چیزی که مهمه سعی و خشیت. چرا اگر یکی با سعی و خشیت بیاد بهش بی توجهی می کنی ولی یه نفر چون مستغنی، یه سری توانمندی داره، ولی احساس نیاز نمیکنه براش اهتمام به خرج میدی؟ چرا اینطوری هستی؟ یعنی معیار قضاوتت باید سعی و خشیت باشه. اعمی بودن و مستغنی بودن موضوعیت نداره. حالا آدم خودش رو میتونه جای آدم اعمی بزاره گزاره بنویسه. اگر اعمی هستی پیامبر هیچوقت بخاطر اعمی بودنت به تو بی توجهی نمیکنه. اگر اهل سعی و خشیت باشی حتما مورد توجه پیامبر قرار می گیری. حالا خودتون رو جای آدم مستغنی بزارید. هرچقدر هم توانمند و تاثیرگذار باشی اگر مستغنی باشی پیامبر برات تره هم خورد نمیکنه. باید از مستغنی بودنت بیفتی تا پیامبر تو در نظرش بیای. همینجوری نکته های مختلف.

سوال: ببخشید این اعمی نشون دهنده کور باطنی بودنش نیست؟

استاد: نه. همیشه. چرا؟

مخاطب: چون آخه کور ظاهری که نمیخواد دیگه بگه شاید اون پند بگیره...

استاد: اشکال نداره. شایدش بخاطر تصور اونه.

سوال: آخه کور ظاهری که دلیل بر چیز نیست ولی اگر کور باطنی باشه میتونه قضاوت کنه .

استاد: نه آخه ان جاءه الاعمی اما من استغنی . مقابل استغنی است. کور باطنی مقابل استغنی معنی نمیده. مگر اینکه بگید آدم از هدایت...

مخاطب: استغنی از غنی میاد؟

استاد: بله دیگه کسی که احساس بی نیازی می کنه. منفیه تو قرآن. دیگه اما سرش معنی نداره. دیگه و اما اون یکی همیشه. مگر اینکه یه چیزی بگید. بگید آگه هم اعمی آدمیست که مثلا جهل داره یا در باطله ولی احساس نیاز داره و استغنی نیست. ببینید بلاخره باید مقابل استغنی معنی کنی . وگرنه هر دو تاشون یه شخصیتن. دیگه معنی نداره. تقابل تو آیه بی معنی میشه. ممکنه هم بگید که اعمی دور از هدایت، ولی روحیه ش استغنی بودن نیست. احساس نیاز رو داره. دور از هدایت ولی احساس نیاز رو داره. ولی اون یکی احساس نیاز نمیکنه خودش رو بی نیاز می دونه.

سوال: من میگم آگه یه کور ظاهری بیاد چه دلیلی داره آدم ازش روی برگردونه؟

استاد: این می تونه ظاهری باشه علتش اینه که اون عبس و تولی آدم ظاهر بینیه. شما راست میگید لزومی نداره آدم این کار رو بکنه ولی برای آدمی که بر اساس ظاهر تصمیم میگیره چرا تاثیر داره.

سوال: یه آدم کوری میاد بر اساس ظاهر این چطوری میگه این هدایت نشده؟

استاد: نه کاری به هدایت شدنش نداره. میگه این اومندنش فایده ای نداره. خدا میگه چرا تصدی امر اون یکی رو به عهده می گیری ولی این یکی رو چرا رها می کنی. چرا برات مهم نیست هدایت این یکی. خدا نمیکه که. ماجرا اینه که چرا برات مهمه این هدایت بشه ولی برات مهم نیست اون یکی به این اندازه هدایت بشه . چرا فکر میکنی این چون اعمی هست بی فایده ست، ولی اون چون توانمنده با فایده ست. مشکل سر اینه.

سوال: استاد با سوره همزه ارتباط داره دیگه؟

استاد: بله بله محتوایی بله ارتباط داره.

سوال: منظورش از تو پیغمبر نیست که؟

استاد: ببینید در عبس و تولی فاعل اصلا مخاطبه. میگه رو گرداند. بعد تو و ما یدریک داره به اون روگرداند این حرف رو میزنه . اصلا پیامبر نیست. عامل اصلا یه نفر بوده که اینطوریه.

سوال: چرا میگید پیامبر نیست؟

استاد: بخاطر اینکه در عبس و تولی میگه روگرداند و این کار رو کرد. لزومی نداره حتما پیامبر باشه. یه شخصی این کار رو کرده.

سوال: خب آخه این آیات به پیامبر نازل شده.

استاد: نه حضرت علامه میگن ماجرای اینکه مخاطب پیامبره وقتی که در صدر جمله ست. لذا وقتی که میگه انا اعطیناک بله پیامبره. ولی وقتی که خدا با یه نفر حرف زد بعد تو آیه مخاطب اونو قرار داد که دیگه نمیگیم پیامبره. هر خطاب کافی که پیامبر نیست. علامه همینو میگن. میگن اگر در صدر سوره باشه چون اول سوره است حرفی نیست. قل اعوذ برب الفلق مخاطب پیامبره. اما اگر خدا اومد تو سوره مثلا با فرعون صحبت کرد بعد فرعون رو خطاب قرار داد، دیگه خطاب کاف داره به مرجع قبلی برمیگرده که فرعون بوده، اونجا که دیگه خطاب پیامبر نیست که اینجا هم حضرت علامه میگن چون عبس یه فاعلی داره، پدریک داره به فاعل عبس برمیگرده نه به پیامبر. چون قبلش یه مرجع ضمیر داره. پس خطاب کافش پیامبر نیست.

سوال: فانت عنه تلهی هم نیست؟

استاد: باز همون عبس و تولى ست. یعنی همه ضمیر ها فاعل عبس و تولى ست. اگر فاعل عبس و تولى رو پیامبر بگیرید ، بعدی ها به پیامبر برمیگرده اگر هم نگیرید بعدی ها برنمیگرده.

سوال: نقل و تاریخیش اینجوری نیست؟

استاد: نقل و تاریخیش دقیقا خلاف اینه. میگن پیامبر در یه مجلسی نشستنه بودن. یکی اومد تو جمع همچین کاری رو کرد. اتفاقا نقل تاریخیش میگه پیامبر نیست.

سوال: اون وقت به آیه و ما علیک ان لا یزکی که میرسه پیامبر میشه؟

استاد: نه باز نیست. باز به همون آدمه داره میگه. میگه مگه دست تونه تزکیه کردنه؟ همه خطاب کاف ها تا آیه ده به فاعل عبس و تولى ست. این نظر حضرت علامه ست.

سوال: اون مگه گردن تویه تزکیه کردنه که... (۲۵:۳۳)

استاد: چرا؟

مخاطب: میتونیم بگیریم که اصلا برات مهم نیست تزکیه بشه.

استاد: نه اتفاقا به گردن تو همین منظورش اینه که تو... آخه نسبت به یه نفر احساس تصدی داری نسبت به یه نفر نداری. و ما علیک ان لا یزکی مثل اون آیاتی از پیامبره که میگه تزکیه شدنش به گردن تو نیست، این به خودش برمیگرده.

سوال: آخه علامه سه تا وجه رو گفتن در المیزان ، که میگن وجه سوم ارجح به اون یکی هست. وجه سوم اونى که شما می فرمایید نیست.

استاد: که از اونجا خطاب برگشته به پیامبر.

مخاطب: وجه سوم میگن که ما به معنی لای نافیه ست ، معنیش میشه اینکه از عدم تزکیه او از کفر و فجور باکی به خود راه نمی دهد. یعنی واست مهم نیست که تزکیه بشه. بعد این وجهی که شما میگید اون تا وجه قبلیه.

استاد: اشکال نداره. حالا اقوی رو هم بگیریم که نظر علامه ست باز به پیامبر برنمیگرده. یعنی باز حرف اینه که تا آیه ده به پیامبر برنمیگرده.

سوال: خب کسی که احساس بی نیازی می کند چه لزومی دارد که من بهش توجه داشته باشم؟

استاد: بخاطر اینکه ویژگی داره، توانمندی داره شما بهش توجه می کنید.

سوال: توجه از اون ۴۲:۳۴؟

استاد: بله دیگه.

سوال: یا میخواد مثلا اون رو هدایت کنه.

استاد: به همون دلیلی که ممکنه آدمی احساس خوبی داشته باشه از ارتباط با کشورهای اروپایی، چون در عین استغناشون توانمندن ولی از اینکه سراغ چهارتا کشور یه لا قبای درب داغون بره که احساس نیاز می کنن احساس چیزی بهش دست نده، دیگه حالا بگیریم اینها هم انقلابی بشن، کجای دنیا رو می گیرن؟

مخاطب: بخاطر اینکه اونها اثرشون بیشتره. کسی که مستغنیه اگر هدایت بشه اثرش بیشتره دیگه.

استاد: آفرین و خدا به همچین چیزی معتقد نیست. خدا میگه همچین چیزی نداریم. چون اون توانمنده براش بیشتر وقت بگذاریم در دستگاه خدا پیشیزی ارزش نداره. این حرفها برای ماهاست که چون یک نفر اثرش بیشتره براش بیشتر وقت بگذاریم. خدا همچین چیزی براش معنی نداره.

مخاطب: امکانات بیشتری دارن و می تونن تو این مسیر راحت تر برسن شاید بخاطر اونه.

استاد: شما بگید یه عده هست استعداد درخشانن و یه عده هم هستن که استعداد درخشان نیستن. آیا حکومت اسلامی باید برای استعداد درخشان بیشتر انرژی بگذاره؟ آیا واقعا این کار رو می کنه؟

مخاطب: بله دیگه میذاره.

استاد: گذاشتنش که معلومه این کار رو می کنه.

مخاطب: آخه تو طبیعت هم اینجوریه که ۳۵:۵۷

استاد: بله چون در حیوانات هم اینجوریه که موجودات قوی باید زنده بمونن. یعنی مثل حیوانات؟ این یعنی انسان ها اومدن مثل حیوانات به راز بقا رسیدگی کنن؟ آیا؟

مخاطب: مثل اینکه بخوایم به کلاسی رو برای هفتاد سال به بالاها بگذاریم یا برای نوجوان هایی که بعدا تاثیر بیشتری خواهند داشت.

استاد: اگر یک نفر هفتاد سال به بالا باشه و حبیب بن مظاهر باشه هم شما همین حرف رو می زنید؟ ما الان درباره تخصصی شدن حرف نمی زنیم که ما داریم در مورد تصدی و تلهی حرف می زنیم. که شما آیا بر اساس استعدادهای آدم ها اجازه دارید انسان ها را تصدی و تلهی کنید؟ آیا همچین اجازه ای دارید؟ اشکال نداره. میگوید فلانی استعدادش هنرستانه، هنرستان، اون یکی هوشش ریاضیه، ریاضی. تخصص رو کار ندارم که. ولی آیا به نفر چون استعدادش بیشتره من باید بیشتر برای او تصدی کنم برای او کمتر؟ یعنی توجهم رو رو اون بگذارم رو اون کمتر؟ به صرف استعداد؟ بدون اینکه به یسعی و یخشی اون توجه کنم؟

مخاطب: آخه اصلا همیشه تشخیص داد که چقدرش استعداد چقدرش سعی و خشیت؟

استاد: اگر نمیتونیم تشخیص بدیم درسته ...؟ یعنی خدا وقتی این حرف رو زده خدایا ما چون نمی تونیم یسعی و یخشی رو فکر کنیم به استعداد فکر می کنیم؟ خدا اینو گفته که همچین نظامی ما بذاریم؟ آدمها یا استعداد دارن یا سعی و خشیت دارن. یا که میگم چهار تا حالت میشه. با استعداد با سعی و خشیت، با استعداد بی سعی و خشیت، بی استعداد با سعی و خشیت، بی استعداد بی سعی و خشیت، که این دیگه باید بره بمیره دیگه. نه استعداد داره نه سعی و خشیت. نمیدونم برای چی زنده ست. حالا دیگه. اقلا آدم ها چهار دسته میشن. خب خدا اجازه داده که ما به انسان با استعداد بی سعی و خشیت، در حالیکه انسان های بی استعداد با سعی و خشیت داریم توجه کنیم؟ خدا همچین اجازه ای به ما داده؟ پس آیا درسته آدم ها رو به صرف استعدادشون ببریم در یک جایی امکانات ویژه بدیم و آدمهای دیگه رو چون اون توانایی رو ندارن نبریم به جایی و امکانات ویژه بدیم؟ همچین اجازه ای به ما ندادن.

سوال: اصلا موضوع این سوره این نیستش که کسی که احساس نیاز می کنه آدم باید بره تلاش کنه برای اینکه ۳۸: ۲۲.

استاد: آیه نگفته اون یکی رو ول کنید. میگه چرا آدم با استعداد رو تصدی می کنید آدمی که احساس نیاز می کنه ولی استعداد نداره رو تلهی می کنید. اگر کسی ابراز نیاز کرد و هیچ قابلیت و استعدادی نداشت من باید براش وقت بزارم به نسبت کسی که استعداد داره ولی ابراز نیاز نمیکنه؟ معلومه. تعارف نداریم.

سوال: کسی که استعداد داره و ابراز نیاز کرده و کسی که استعداد نداره و ابراز نیاز کرده چی؟

استاد: اینجا همیشه تخصصی کار کردن. این میشه همون سوالی که اول مطرح کردن. یعنی میگوید به عده ای هستن که ابراز نیاز کردن. یعنی ایشون انرژی هسته ایه، یکیشون مثلا معلم ورزشه. تخصصشون دیگه فرق میکنه دیگه. گره تخصصی، مباحث تخصصیشون فرق میکنه. اونو چون توانمندی داره سعی می کنی به کار دیگه کنی و با به سرعت دیگه باهانش کار کنی. تخصص موضوع دیگه تغییر می کنه. نه میزان تصدی من. نه اینکه من خب چون شما با استعدادید برای شما وقت بذارم، برای اونها نه. نه این اصلا معنی نداره. این معنی نداره. اگر هم به جایی ما اشتباه کردیم، اشتباه کردیم. تموم شد و رفت.



سوال: ببخشید این جمله درسته که امکانات رو براساس مخاطب تقسیم بندی می کنیم ولی همه رو زیر چتر حمایت خودمون می گیریم. چون این به نظرم میاد معقوله.

استاد: اشکال نداره امکانات چون تخصصه با توجه به مخاطب تقسیم بندی بشه ولی ...

مخاطب: ولی همه رو تصدی می کنیم.

استاد: آها اینجوری. نه ولی مبنای شدت تصدیمون براساس سعی و خشیتته. آخه این هم هست. مثالش اینجوری میشه. من یک زمان دارم، دو نفر به من مراجعه کردن. یکی با استعدادیه که سعی و خشیت نداره، یکی بی استعدادیه که سعی و خشیت داره. من شرعا و عقلا و قرآنا نمیتونم زمانم رو به اون کسی که احساس نیاز داره بدم. حالا اگر هر دو تا احساس نیاز داشتن یکی با استعداد بود یکی بی استعداد بود من زمانم رو باید به اون بدم که زودتر اومده. براساس زود اومدن اتفاق میفته. آقا ایشون مراجعه کرده وقتمون رو دادیم. نشده نادیم.

مخاطب: خب پس ایراد اون جمله رو یا باید بگیریم یا باید بگیم منطقیه. امکانات رو براساس مخاطب تقسیم بندی می کنیم اما همه را زیر یک چتر می گیریم.

استاد: آخه این جمله یه اشکالی داره. اشکالش اینه که اگر من نتونستم زمانم رو تقسیم بندی بکنم، اصلا حرف خدا درمورد اینه، من باید تصدی کنم یعنی در تصدی کردن اولویت در همه نیست، اولویت با انسان های یسعی و هو یخشی ست، حتی امکانات هم اولویت با انسان های یسعی و هو یخشی ست. نمیتونم بگم امکانات رو مساوی تقسیم بندی میکنم. نه. در تقسیم بندی امکانات و فرصت ها و تصدی امر، اولویت با انسان های یسعی و هو یخشی ست؛ اگر شرایط اینها مساوی شد بله؛ تو دل یسعی و هو یخشی امکانات رو براساس استعداد تقسیم بندی می کنم. ولی مگه میشه من یک ساعت وقت دارم بگم من نیم ساعت میدم به یسعی و هو یخشی نیم ساعت میدم به انسان با استعداد؟ نه همیشه آخه.

سوال: پس در شرایط یکسان یسعی و هو یخشی امکانات رو مساوی تقسیم می کنیم.

استاد: در شرایط یکسان یسعی و یخشی حالا ممکنه امکانات رو براساس استعداد، متفاوت تقسیم کنیم. بله این حرف درسته. ما که کمونیستی نیستیم بگیم که استعدادها اصلا تفاوت وجود نداره که.

سوال: بخاطر همین هست که میگه ۲۰:۴۲ بعد میگه یخشی؟

استاد: نه کاری به اول و دوم نداره. چون جلوه ش در یسعی بودنه، یخشی بودن حالشه در بک گراندشه. اون چیزی که در آدمی میبینیم پرتلاش بودنه، در بک گراندش یخشی خوابیده.

سوال: اگر در همه اینها مساوی بودن بازم حق نداریم به کسی اولویت بدیم؟

استاد: ببینید اولویت کاملا بستگی به سیاست ها داره. مثلا ما یه مجموعه انرژی هسته ای راه انداختیم بعد میخوایم از یه سری دانشجو در این زمینه حمایت کنیم. بعد فقط میخوام یه دانشجو بگیریم. اولویت اول یسعی و یخشی بودنه. یعنی هر چقدر هم آدم با استعداد بود ولی یسعی و یخشی نبود نباید بودجه

مملکت رو صرف اون آدم می کرد. من شخصا به این معتقدم. حالا اومدیم دو نفر یسعی و هو یخشی بودن ولی استعدادهاشون متفاوت بود اشکالی نداره اینجا استعدادهاشو لحاظ کنم. چون من در مقام سرمایه گذاریم مجبورم لحاظ کنم. می گم آقا این آدم برای این کار بهتره. هر دو تا هم یسعی و یخشی هستن. این اشکال نداره. ببینید پرداختن به امکانات ذیل یسعی و هو یخشی اشکال نداره. ولی ترجیح دادن توانمندی ها بر سعی و خشیت غلطه.

سوال: این برای پیغمبره یا برای ما؟

استاد: فرقی نداره. اولین که خدا اصلا با پیغمبر حرف نمیزنه. خدا داره با آدمها حرف میزنه.

مخاطب: خب پیغمبر هم همین روش رو داره. پیغمبر مسئول هدایت همه ست.

استاد: ما که نمیگیم مسئول هدایت نیستیم. دارن تقسیم بندی امکانات می کنن. ما که نمیخوایم کسی رو از تصدی دربیاریم که. ولی میخوایم بگیم پیامبر یه وقتی داره میخواد بده، اول باید به آدم یسعی و یخشی بده یا آدم استغنی؟ معلومه یسعی و هو یخشی. ما که داریم این رو اثبات می کنیم نمیخوایم اونو بندازیم سطل زباله که. ولی می خوایم اولویت بندی ها معلوم شه.

سوال: خب سعی و خشیت داشتن یه آدم چطوریه؟

استاد: حالا این دیگه یه پیچیدگیه حالا اینکه چطوری این رو تشخیص بدیم شاید بقیه سوره.

خب حالا همینطور که حرف زدیم یه معیار هم میتونیم از این آیات دربیاریم دیگه. معیار روبرای خودتون بنویسید.

۱. نباید بر اساس ظاهر قضاوت کرد.

۲. معیار ارزش گذاری سعی و خشیت؛ احساس نیاز. خیلی خوب. اشکال نداره. خب یه کلیت برای این آیات بنویسید. اگر همون قبلی هست همون قبلیه اگر عوض شد و کامل تر شد بنویسید. همون ده آیه اول.

اگر بخاطر این مباحثه ، جمله کلیتون دقیق تر و کامل تر شده ، دقیق تر و کامل تره رو بنویسید.

سوال: چیزی غیر از معیار؟

استاد: معیار که یه جمله بود. حالا از ده آیه اول یه موضوع کلی تو ذهنتون هست دیگه؟ اون موضوع کلی رو بنویسید.

مخاطب: ارزش آدم ها به میزان هدایت شدنشون.

استاد: داره در مورد ارزش آدم و موضوع هدایت پذیری آنها صحبت می کند. خب خوبه این موضوع کلی.

مخاطب: ظاهر افراد نشان از نیازمندی و بی نیازیشون نمیشه.

استاد: و آدم نباید بر اساس اون تصدی یا تلهی کنه. خوبه. اینم میشه موضوع کلی.

مخاطب: اینکه اعمی درمقابل استغنی اومه، یه وقت شما میگید کسی که دارد و کسی که ندارد. این دو تا در مقابل هم اومه. ولی یه وقت میگید کسی که دور است و کسی که دارد، نگفته چشم دارد ها. اتفاقا غنی را آورده.

استاد: اتفاقا غنی رو هم نیاورده. استغنی آورده. استغنی یعنی احساس بی نیازی. تازه تقابله خیلی پیچیده تر از اینه که شما الان گفتید. کسی که کور است و کسی که احساس بی نیازی می کند.

مخاطب: مثلا باید می گفت کسی که کور است و کسی که کور نیست.

استاد: آفرین. پس چرا این کار رو کرده؟ این تحلیله دیگه. تحلیلش اینه. نشون میده اگر اعمی رو آورده، ما به این دلیل میگیریم احتمالا اعمی ظاهریه. اگر اعمی رو آورده چون در او وجود نقص عیان است. یعنی برای خودش هم واضحه. یعنی نقد سنگینه که خودش هم میدونه در این زمینه مشکل داره. ولی اون یکی احساس وجود نقص در خودش نمیکنه. استغناست. برای همین میگم بیشتر اعمی باید ظاهری باشه. بخاطر اینکه مثلا اگر کسی لکننت زبون داره خودش بر ایراد خودش واقفه دیگه. این یعنی خود آدمه درش یه شکستنی وجود داره. چون یه ایراد ظاهری داره.